

مقام عظیم حقیقت انسانی و نفس ناطقه

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (63) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد 1

۶۳ - مقام عظیم حقیقت انسانی و نفس ناطقه

از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی: "خاصه انسان که از بین موجودات باین خلع تخصیص یافته و باین شرافت ممتاز گشته چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی بنحو اکل و اشرف ظاهر و هویدا است و کل این اسماء و صفات راجع باوست این است که میفرماید الانسان سرّی و انا سره."

و در لوحی قوله العزیز: "کینونت و حقیقت هر شیئی را باسمی از اسماء تجلی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و رحمت قدیم خود اختصاص نمود."

و در کلمات فردوسی است. قوله الاکرم: "خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام باو مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا و معلّم اول در دبستان وجود اوست راهنما و دارای رتبه علیا از ین تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت."

و در لوحی دیگر قوله الاعظم: "همین آفتاب را روح انسانی ملاحظه فرمائید و جمیع اشیاء را بدن او که جمیع بدن بافاضه و اشراق آن نور روشن و مضمیّی."

و در کتاب عهدی است قوله الاقوم: "مقام انسان بزرگ است چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر امروز روزی است بزرگ و مبارک. آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود. مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضمیّیه مقامش اعلی المقام و آثارش مرئی امکان."

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز: "بظهور روح در هیكل جسمانی اینعالم نورانی گردد روح انسان سبب حیات جسد انسان است بهمچنین عالم بمنزله جسد است و انسان بمنزله روح اگر انسان نبود و ظهور کلمات روح نبود و انوار عقل در این عالم جلوه نمینمود این عالم مانند جسد بیروح بود و همچنین این عالم بمنزله شجره است و انسان بمثابه



ORIGINAL

ثمر اگر ثمر نبود شجر مهمل بود ... اشرف وجودات ارضیه انسان است انسان متحقق بعالم حیوان و نبات و جمادی است یعنی این مراتب در او مندرج است بخوبی که دارنده این مقامات است و چون دارنده این مقامات است واقف باسرار آن و مطلع بسر وجود.

و قوله العزیز: "انسان نوع ممتاز است زیرا دارنده کالات جمیع اجناس است یعنی جسم است و نامی است و حسّاس است با وجود کمال جمادی و نباتی و حیوانی کمال مخصوص دارد که کائنات سائر محروم از آناند و آن کالات عقلیه است. پس اشرف موجودات انسان است. در نهایت رتبه جسمانیات است و بدایت روحانیات، یعنی نهایت نقص است و بدایت کمال، در نهایت رتبه ظلمت است و در بدایت نورانیت. این است که گفته‌اند که مقام انسان نهایت شب است و بدایت روز یعنی جامع مراتب نقص است و حائز مراتب کمال جنبه حیوانیت دارد و جنبه ملکیت و مقصود از مرتبّی این است که نفوس بشریه را تربیت بکند تا جنبه ملکیت بر جنبه حیوانیت غالب شود. پس اگر در انسان قوای رحمانیه که عین کمال است بر قوای شیطانیه که عین نقص است غالب شود اشرف موجودات است و اما اگر قوای شیطانیه بر قوای رحمانیه غالب شود انسان اسفل موجودات گردد این است که نهایت نقص است و بدایت کمال." و قوله العزیز: "کائنات منتهی بانسان کامل گردد دیگر یک موجودی بالاتر از انسان کامل نیست."

و قوله الحکیم: "بدانکه حقیقت انسانیّه محیط بر حقایق اشیاء است و کشف حقایق و خواص و اسرار اشیاء را مینماید. مثلاً جمیع این صنایع و بدایع و علوم و معارف را حقیقت انسانیّه کشف کرده یک وقتی جمیع این فنون و علوم و بدایع و صنایع سر مکنون و مکتوم بود بعد بتدریج حقیقت انسانیّه این را کشف کرده از حیز غیب به حیز شهود آورده. پس ثابت شد که حقیقت انسانی محیط بر اشیاست زیرا در اروپا است اکتشاف امریکا نماید در زمین است کشفیات در آسمان کند کاشف اسرار اشیاء است و واقف حقایق موجودات."

و قوله العظیم: "حقیقت انسانیّه حقیقت جامعه است حقیقت کلیه است جلوه گاه جمیع کالات الهیه است یعنی هر اسم و صفتی هر کالی که از برای حق ثابت میکنیم یک آیتی از آن در انسان موجود است اگر آن در انسان موجود نبود انسان تصور آن کمال را نمیتوانست کرد ... لهذا ربوبیت الهیه که مستجمع جمیع کالات است تجلی در حقیقت انسانی کرده و انسان مرآت تامه مقابل شمس حقیقت است و جلوه گاه او است ... که خلیفه الله است رسول الله است اگر انسان نباشد عالم وجود نتیجه ندارد چه که مقصد از وجود ظهور کالات الهیه است ... و این انسان که گوئیم مقصد هر انسان نیست مقصد انسان کامل است."

و قوله الکریم: "کشفیات روحانیه بر دو قسم است یک قسم رویای انبیاء است و اکتشافات روحانیه اصفیاء و رویای انبیاء خواب نیست بلکه اکتشافات روحانی است و این حقیقت دارد میفرماید که شخصی را در چنین صورتی دیدم و چنین گفتم و چنان جواب داد این رویا در عالم بیداری است نه خواب بلکه اکتشافات روحانی است که بعنوان رویا میفرماید ... این کشفیات واقعه که مطابق حقیقت است مانند رویا است که آن ادراک روحانی است و الهام روحانی و الفت ارواح انسانی ... روح را ادراکات عظیمه بدون وسائط حواسّ خمسّه مثل چشم و گوش است و ادراکات روحانیه و مکاشفات وجدانیه اتّحادی مقدّس از وهم و قیاس و الفتی منزّه از زمان و مکان در میان روحانیان است ... و همچنین در عالم خواب رویائی بیند که بعینه ظاهر شود."

و قوله المتین: "جمع کائنات حرکت طبعیشان مجبوره است و هیچیک متحرک باراده نیست مگر حیوان و بالخاص انسان و انسان مقاومت و مخالفت طبیعت تواند زیرا کشف طبایع اشیاء را کرده و بواسطه کشف طبایع اشیاء بر نفس طبیعت حکم میکند و این همه صنایع را که اختراع کرده بسبب کشف طبایع اشیاء است."

و قوله العزیز: "در رتبه اولیّه در عالم طبیعت ادراکات نفس ناطقه انسانی است و در این ادراکات و در این قوه جمیع بشر مشترکند و این نفس ناطقه در ایجاد الهی محیط و ممتاز از سائر کائنات است چون اشرف لذا محیط بر اشیاء است."

و در خطابه در آمریکا قوله اللطیف: "انسان در عالم وجود طیّ مراتب کرده است تا بعالم انسانی رسیده است در هر مرتبه استعداد صعود رتبه ما فوق پیدا کرده است در عالم جماد بوده استعداد ترقّی رتبه نبات پیدا کرده لذا بعالم نبات آمده در عالم نبات استعداد ترقّی بعالم حیوان حاصل نموده لذا بعالم حیوان آمده و از عالم حیوان بعالم انسان آمده در بدایت حیاتش انسان در عالم رحم بوده و در عالم رحم استعداد و لیاقت ترقّی باین عالم حاصل کرده و قوائی که در این عالم لازم بود در آن عالم تحصیل نمود."

و قوله العزیز: "جمع کائنات کلیّه و کائنات جزئیّه بسلاسل و اغلال طبیعت محکم بسته ذره تجاوز نتواند مگر انسان که بقانون طبیعت اسیر درندگان است ولی انسان درندگان را اسیر نماید انسان اعصار حاضره را بجهت قرون آتیه میراث علم و دانش گذارد بقانون طبیعت اثر و موثر با یکدیگر همعنان است از فقدان موثر اثر مفقود اما آثار انسان بعد از ممات ظاهر و آشکار است. انسان مخالف قانون طبیعت شجر بی ثمر را با ثمر نماید، انسان مخالف طبیعت سمومات را که باعث ممات است وسیله حیات کند و در مقام علاج بکار برد، انسان جمیع کنوز ارض یعنی معدن را که بقانون طبیعت مکنون و مستور است ظاهر و آشکار نماید، انسان بقانون طبیعت در روی خاک است ولی بقوه معنویه این قوانین محکمه طبیعت رامیشکند و شمشیر از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت میزند، در هوا پرواز مینماید، بر روی دریا میتازد، در زیر آب میروید. انسان کاشف اسرار طبیعت است ولی طبیعت کاشف اسرار انسان نه و آن حقایق و اسرار را از حیزّ غیب بعرصه شهود میآورد و با شرق و غرب در یک دقیقه مخیره مینماید این مخالف قانون طبیعت است، صوت آزاد را در آلتی حصر و حبس مینماید و این مخالف قانون طبیعت است، در مرکز خویش استقرار دارد و با محلات بعیده مذاکره و مشاوره و مکالمه نماید و این خلاف قانون طبیعت است، انسان قوه برقیّه را بآن شدیدی که کوه را میشکافد در زجاجه حصر و حبس کند، انسان در زمین است اکتشافات سمائیّه نماید و این خلاف قانون طبیعت است. انسان مختار است طبیعت مجبور، انسان شعور دارد طبیعت فاقد شعور، انسان زنده است طبیعت فاقد حیات، انسان کشف امور آتیه نماید طبیعت غافل از آن، انسان بواسطه قضایای معلومه کشف قضایای مجهوله نماید و طبیعت عاجز از آن. پس واضح و مشهود شد که در انسان قوه قدسیّه موجود و طبیعت محروم از آن، در انسان کمالات و فضائلی موجود که طبیعت فاقد آن، انسان در حال ترقّی است و طبیعت بر حالت واحده، انسان کاشف اسرار است طبیعت جاهل و نادان، انسان مؤسس فضائل است و طبیعت داعی رذائل، انسان بقانون عدل حرکت نماید طبیعت بقانون ظلم. همواره تعدیّات طبیعت است که سبب فلاکت کائنات است در عالم طبیعت خیر و شرّ متساوی است در عالم انسانی خیر مقبول و شرّ مذموم. انسان تجدید قوانین نماید ولی طبیعت را قانون واحد. چون جمیع این فضائل و امتیازات بقوه معنویه حاصل و آن قوه معنویه ما وراء الطبیعه است و طبیعت محروم از آن فضائل این قوه واضح است که از ما وراء الطبیعه است زیرا قوانین طبیعت را بشکند."

و از آن حضرت در فاتحه رساله سیاسیه است. قوله الجامع المقام: "ستایش و نیایش پاک یزدانی را سزا که بنیان آفرینش را بر ظهور کمالات مقدسه عالم انسانی نهاد که هویت غیب بشئون و آثار و احکام و افعال و اعیان و اسرار در عرصه شهود مشهود گردد و انوار حقیقت کنت کنزا مخفیا فاحیت ان اعراف از مطلع صبح عیان و نمایان شود و محامد و نعوت کلّیه حقیقت شاخصه بزرگواری را لائق که شمس حقیقت جهان الهی و نیر اعظم عالم انسانی و مرکز سنوحات رحمانیت و مطلع آثار باهره حضرت احدیت است و بظهورش سرّ نخلقت الخلق لاعرف در حیز شهود تحقق یافت."